

نقش سهل بن حنیف در حوادث دوره خلافت امام علی^(ع)

(۳۵-۳۸ هـ . ق)

علی اکبر عباسی^۱

شهرام خالدی سردشتی^۲

چکیده

تحقیق درباره شخصیت‌های مهم جهان اسلام در قرن اول هجری برای نشان دادن تصویری نسبتاً واضح از اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن روزگار ضروری است. با بعثت پیامبر^(ص) زمینه‌ای برای بروز شایستگی‌ها و برجستگی‌های افراد قبایل فراهم گردید که توانستند در سایر تعلیمات پیامبر^(ص) به رشد و کمال نائل شوند. در این میان از خاندان حنیف، سهل و برادرش عثمان از موقعیت ویژه‌ای برخوردار شدند. سهل پا به پای سایر صحابه در همه مراحل به ویژه غزوات، پیامبر را همراهی می‌کرد. بعد از رحلت پیامبر بنا به توصیه آن حضرت، سهل در کنار علی^(ع) باقی ماند و در زمان خلافت خلفا از همان سیاست علی^(ع) پیروی کرد و چنان مورد وثوق علی^(ع) بود که به محض این که آن حضرت به خلافت رسید، او را به عنوان والی شام و سپس مدینه که کانون حوادث مهم به حساب می‌آمد انتخاب کرد. او با تدبیر به اداره این شهر پرداخت و با تلاش‌های عالمانه کوشید تا این شهر را از توطئه‌های معاویه دور نگاه دارد و مدینه را برای امیرالمؤمنین حفظ کند. سهل سپس بنا بر فرمان امام علی^(ع) همراه وی در جنگ صفین حضور یافت. تمام همت سهل ایجاد وحدت و وفاق بین نیروهای علی و اطاعت و بیعت با آن حضرت بود. در این مقاله سعی شده است نقش سهل ابن حنیف در حوادث دوره خلافت علی^(ع) و درگیری‌های این دوره که حائز اهمیت است، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: سهل بن حنیف، امام علی^(ع)، مدینه، صفین.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان aa_abbasi_z@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان sh.khaledi70@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۵/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۷/۲۴

سهل بن حنیف یکی از مهم‌ترین انصاری بود که در دوران خلافت علی^(ع) از ایشان حمایت کردند، انصار که شامل دو قبیله مدنی اوس و خزرج بودند. از مهم‌ترین حامیان رسول خدا^(ص) بودند و در عهد خلافت حضرت امیر^(ع) نیز از بهترین یاران و دلسوزان ایشان محسوب می‌شدند و به استثنای دو تن همگی جانب امیرالمؤمنین^(ع) را گرفته بودند انصار بارها از زبان حضرت رسول اکرم^(ص) و در موارد متعددی نیز از سوی حضرت علی^(ع) تأیید و تمجید شدند. یکی از مهم‌ترین که انصار که در مواردی سخنگو در برخی زمان‌ها رئیس انصار در زمان خلافت علی بن ابیطالب^(ع) محسوب می‌شد، سهل بن حنیف اوسی انصاری است. در این مقاله برآنیم که به این سؤال پاسخ دهیم که به راستی سهل در حکومت حضرت امیر^(ع) چه نقش و جایگاهی را داشته و تا چه اندازه مورد اعتماد حضرت علی^(ع) بوده است؟ برای پاسخ به این سؤال به اسناد و منابع دست اول مراجعه و براساس داده‌های آن منابع نقش و جایگاه و اهمیت سهل به روش توصیفی^۵ تحلیلی تبیین شده است.

قبیله و خاندان سهل بن حنیف

قبیله اوس یکی از تیره‌های مهم از اعراب یمانی است. برخی از قبایل اوس عبارت‌اند از بنی عبد الاشهل، بنی عبد بن رزاح، بنی حارثه، بنی عمرو و بنی امیه بن زید. (ابن هشام، ۱۳۷۵: ۶۳/۲) در منابع معمولاً نام اوس همراه عموزادگان آنان خزرج می‌آید. این دو تیره مدت‌ها پیش از اسلام در شهر یثرب ساکن شدند. پس از هجرت آن‌ها را انصار خواندند. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۶/۲۲۴). نقش این دو قبیله در تاریخ اسلام به ویژه پس از هجرت پیامبر^(ص) بسیار حائز اهمیت است. نسب اوس به قبیله بزرگ یمانی ازد می‌رسد. بیشتر نسب نگاران و مورخان سده‌های نخستین هجری به سلسله نسب این تیره از طریق بنومازن بن ازد اشاره کرده‌اند. (مسعودی، ۱۳۷۴: ۳/۱-۵۴۲؛



بلاذری، ۱۳۳۷: ۲۴؛ یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲۴۸/۱) نسب اوس در منابع این گونه بیان شده است: اوس پسر حارثه بن ثعلبه العنقاء بن عمرو مزقیاء بن عامر ماء السماء بن حارثه الغطریف بن امرؤ القیس البطریق بن ثعلبه بن مازن بن ازد بن غوث بن نبت بن مالک بن زید بن کهلان بن سبأ بن یشجب بن یعرب بن قحطان بود. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۲۴/۱؛ ابن قتیبه، ۱۹۹۲: ۱۰۹)

نسب اوسیان، از طریق مادر که قیله بنت کاهل نام داشت، به قبیله بنی قضاعه می‌رسد. بدین سبب، اوسیان خود را بنی قیله نیز می‌خوانده‌اند. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۲۴/۶؛ بلاذری، ۱۳۳۷: ۹۴) در دوران جاهلیت گاهی اوس و خزرج را با هم خزرج می‌خواندند. (کلبی، ۱۳۶۴: ۱۱۱) مثلاً در پیمان عقبه عباس عموی پیامبر^(ص) دو گروه اوس و خزرج را با عنوان خزرجیان صدا می‌زند، در حالی که اوسیان نیز همراه آنان بودند. (ابن هشام، ۱۳۷۵: ۲۸۹/۱؛ طبری، ۱۳۷۵: ۹۰۳/۳)

عنوان اوس مختصر شده اوس مناه است که وابستگی و نسبت ایشان را به یکی از بُتان مشهور دوره جاهلی نشان می‌دهد. (علی، ۱۹۷۶: ۱۳۳/۴) در حقیقت از اعتقادات آنان حکایت می‌کند. سرزمین اصلی اوسیان یمن بود؛ آنان پس از مهاجرت یثرب را که نسبت به سایر زمین‌های جزیره برای کشاورزی مناسب‌تر بود انتخاب کردند. در این زمان گروهی از یهودیان در این شهر سکونت داشتند و آن را اداره می‌کردند و برتری با آنان بود. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۲۴/۶؛ یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲۴۹/۱؛ بلاذری، ۱۳۳۷: ۹۴) روابط میان اوسیان و یهودیان در ابتدا بر مبنای کشاورزی بود. وقتی تعداد مهاجران گسترش یافت از نفوذ یهودیان کاسته شد و اوس و خزرج حکومت شهر را بدست گرفتند. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۲۴/۶؛ یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲۴۹/۱) از طرفی تعداد آنان زیاد شده بود و اکنون با هم به رقابت پرداختند. از آنجا که تقریباً قدرت دو گروه برابر بود، هرکدام سعی می‌کردند تا گروهی را با خود هم پیمان کنند

تا نسبت به رقیب قدرت بیشتری داشته باشند. (بهرامیان، ۱۳۸۱: ۴۴۴/۹) از این رو با یهودیان ساکن یثرب هم پیمان شدند. اوسیان با بنی قریظه و خزرجیان با بنی قینقاع هم پیمان شدند. (طبری، ۱۳۷۵: ۱۱۰۶/۳؛ کحاله، ۱۹۹۴/۱۶۱۴: ۵۰/۱؛ ابن هشام، ۱۳۵۷: ۱۷۶/۲-۱۷۷) این رقابت و دشمنی جنگ‌های بسیاری را در پی داشت. این جنگ‌ها باعث شده بود که اوس و خزرج در جنگاوری قوی و معروف شوند. (بلاذری، ۱۳۳۷: ۲۵؛ ابن سعد، ۱۳۷۴: ۲۱۲/۱) از طرفی این جنگ‌ها هر دو گروه را خسته کرده بود و این خود یکی از عوامل مهم پیشرفت اسلام در یثرب بود.

اوس و خزرج پس از اسلام به انصار شهرت یافتند و در جنگ‌های ابتدایی پیامبر (ص) با مشرکان نقش مهمی ایفا کردند. پیامبر (ص) سعی کرد تا با پیمان برادری میان مسلمانان اختلافات قبلی میان اوس و خزرج را هم حل کند و پیمان‌های قبلی را باطل اعلام کرد. با این حال رقابت میان اوس و خزرج بعد از اسلام نیز ادامه داشت و در مواردی همچون جنگ بنی مصطلق، جریان افک عایشه می‌توان نمونه‌هایی از این رقابت‌ها را مشاهده کرد. (طبری، ۱۳۷۵: ۱۱۰۶/۳؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۸/۷-۲۲۶ و ۲۱/۸؛ ابن سعد، ۱۳۷۴: ۶۳/۲) شاید مهم‌ترین تأثیر این اختلافات را بتوان در قضیه سقیفه مشاهده کرد که اوسیان از ترس تسلط خزرج به خلافت ابوبکر راضی شدند. (مسعودی، ۱۳۷۴: ۶۶۰/۱؛ ابن قتیبه، ۱۳۸۰: ۲۵) در این مقاله به یکی از افراد قبیله اوس، سهل بن حنیف می‌پردازیم که حوادث و جریان‌های زمان پیامبر (ص) تا درگیری‌های دوره خلافت امام علی (ع) را درک کرده و حضور داشته است.

نسب و فرزندان سهل بن حنیف

سهل بن حنیف برادر عثمان بن حنیف از صحابه پیامبر (ص) است. نام مادرش هند، دختر رافع بن عمیس از قبیله اوس است. (ابن سعد، ۱۹۹۰: ۳۵۹/۳) پدرش حنیف بن واهب اوسی است. (همان، ۳۵۸-۹/۳) نسب سهل در منابع چنین ذکر شده است:



سهل بن حنیف بن واهب بن العکیم بن ثعلبه بن الحارث بن مجدعه بن عمرو بن حنش بن عوف بن عمرو بن عوف. (همانجا)

از جمله فرزندان سهل ابوامامه و عثمان و سعد می‌باشند. ابوامامه بخاطر احادیث زیادی که از پیامبر (ص) نقل کرده است، شهرت زیادی دارد. (ابن قتیبه، ۱۹۹۲: ۲۹۱) از جمله همسران او هم حبیبه بنت امامه و امیمه بنت بشر را می‌توان نام برد. (ابن سعد، ۱۹۹۰: ۳۵۹/۳؛ مقریزی، ۱۹۹۹: ۳۰۳/۱) سهل بن حنیف روایت‌هایی نیز از پیامبر (ص) ذکر کرده است. (ذهبی، ۱۹۹۳: ۵۵۹/۵) کسانی چون ابو امامه، و عبد الملک، و عبید بن السباق، و ابو وائل، و عبدالرحمن بن ابی لیلی، و کسانی دیگر از او حدیث نقل کرده‌اند. (ذهبی، ۱۹۹۳: ۵۹۵/۳؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۹۹۵: ۳/۶-۲۶۵)

سهل از سابقین و از جمله کسانی است که پس از رحلت پیامبر (ص) به سوی امام علی (ع) بازگشت و از یاران امام علی (ع) بشمار می‌رود. (طوسی، ۱۳۴۸: ۱۳۸) برخی او و برادرش را جز شرطه الخمیس می‌دانند. (سرمدی محمدی، ۱۳۸۱: ۴۴۳/۹) سهل را بنابر دلایلی از یاران و شیعیان امام علی (ع) به حساب می‌آوردند. (طریحی، ۱۴۱۶: ۴۰۰/۵) سهل بن حنیف در زمان پیامبر (ص) همواره از یاران نزدیک آن حضرت بودند. وی در جنگ‌های زمان پیامبر (ص) همچون نبردهای بدر و احد حضور داشت. (ابن عبدالبر، ۱۹۹۲: ۶۶۲/۲؛ ابن عماد حنبلی، ۱۹۸۶: ۲۱۷/۱) پیامبر (ص) غنایم بنی‌نضیر را میان مهاجرین تقسیم کرد و از انصار فقط به سهل و ابادجانه نیز که از لحاظ مالی در تنگنا بودند، سهم داد. (بلاذری، ۱۳۳۷: ۱۲۸).

اسلام آوردن سهل بن حنیف

با توجه به حضور سهل در نخستین جنگ‌های مسلمانان علیه مشرکان می‌توان سال اول هجری را به عنوان زمان مسلمان شدن سهل بن حنیف در نظر گرفت؛ اما اینکه در چه زمانی از سال اول هجری ایمان آورده است منابع سکوت کرده‌اند. با این حال

با توجه به شواهدی که در منابع اولیه موجود است می‌توان تا اندازه‌ای زمان مسلمان شدن ابن حنیف را مشخص کرد. اکثر منابع از حضور سهل بن حنیف در جنگ بدر و جنگ‌های پس از آن حکایت می‌کنند.

مهم‌ترین سند در رابطه با اسلام آوردن سهل بن حنیف روایتی است که امام علی (ع) نقل کرده است. بدین شرح که پس از آنکه پیامبر (ص) از مکه به مدینه هجرت کردند امام علی (ع) در مکه امانت‌های آن حضرت را به صاحبانشان رساند و به دنبال آن حضرت روانه مدینه شدند. در بین راه امام علی (ع) مهمان زنی بنام کلثوم بن هدم شد در نیمه شب امیرالمؤمنین مردی را مشاهده کرد که به منزلگاه آن زن نزدیک شد وقتی امام (ع) مسئله را از آن زن جويا شد او گفت: این شخص سهل بن حنیف است و چون می‌داند من زنی تنها هستم شب‌ها بت‌های قوم خود را شکسته و هیزم آن‌ها را برای استفاده من می‌آورد. (ابن هشام، ۱۳۷۵: ۳۲۵/۱؛ بلاذری، ۱۹۹۶: ۲۶۵/۱) برخی از منابع این روایت را سه ماه پس از هجرت می‌دانند. (ابن کثیر، ۱۹۸۶: ۱۹۷/۳؛ صالحی شامی، ۱۹۹۳: ۴۲۹/۶)

با توجه به بیان کلثوم بن هدم می‌توان گفت که سهل بن حنیف قبلاً هم برای وی هیزم می‌برده است. از طرفی در آن شرایط اولیه حضور پیامبر (ص) و اینکه اسلام هنوز دشمنان زیادی در مدینه داشت اقدام سهل به شکستن بت‌هایی که اهمیت زیادی برای مشرکان داشت نشان از اعتقاد راسخ او به پیامبر (ص) و اسلام دارد. همچنین باید افزود که مسلماً این اعتقاد نمی‌توانسته فی‌البداهه باشد و به نظر می‌رسد که سهل پیش از اینکه پیامبر (ص) به مدینه هجرت کنند، به اسلام گرویده باشد. اگرچه با اعتماد بیشتری می‌توان گفت که سهل در همان ابتدای ورود رسول خدا (ص) به مدینه مسلمان شده است.



حضور سهل و ایمان راسخ او در میان مسلمانان در ابتدای تشکیل دولت در مدینه روشن تر است زیرا از لحاظ اعتقاد و ایمان به پیامبر (ص) و اسلام جز افراد مهم در میان اهل مدینه است و مشخصه بارز آن ایجاد پیمان اخوت میان سهل و امام علی (ع) به وسیله پیامبر (ص) است. (ابن جوزی، ۱۹۹۲: ۷۴/۳. ابن سعد، ۱۹۹۰: ۳/۳۵۹) از همین ابتدا تا سراجام زندگانی، سهل همواره پیرو دستورات پیامبر (ص) و وصی بر حق آن حضرت بود.

اعتقادات و گرایش‌های سهل بن حنیف

اظهار نظر در رابطه با اعتقادات مسلمانان نخستین در برخی موارد کار بسیار دشواری است. با این حال گرایش به سمت خاندان پیغمبر در بین برخی از یاران رسول خدا (ص) و اعتقاد به حقانیت خلافت آنان از همان زمان مشخص بود و اگرچه اظهار نظر در مورد گرایش‌های برخی از صحابه در این رابطه دشوار است اما با بررسی منابع مختلف و سخنان و موضع‌گیری مسلمانان صدر اسلام تا حدودی می‌توان به این مهم دست یافت.

بنا به سفارش رسول خدا سهل به همراه برادرش عثمان از جمله افرادی بودند که به طرفداری از امام علی (ع) پرداختند و در دفاع از حقانیت امام (ع) سخن گفتند. در روایتی از امام صادق (ع) آمده است سهل بن حنیف در اعتراض به خلافت ابوبکر چنین سخن گفت:

«ای معشر قریش گواه باشید که من شهادت می‌دهم که رسول خدا صلی الله علیه و آله را در این مسجد دیدم که دست علی را گرفته و چون به نزدیک أصحاب رسید فرمود: ای مردم، این علی؛ پس از من امام (ع) و پیشوای شما است، و در حیات و مرگ وصی و جانشین من است، و پس از مرگ اداکننده بدهکاری‌های من؛ و برآورنده وعده‌هایم

می‌باشد، و همو است نخستین فرد که در کنار حوض با من مصافحه خواهد کرد، پس خوشا بحال کسی که او را پیروی نموده و یاریش کند، و وای بر کسی که از او تخلف نموده و وی را تنها گذارد».

(طبرسی، ۱۳۸۱: ۱۸۲/۱. مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۸ / ۱-۲۰۰)

در آن برهه از زمان شهادت سهل بن حنیف علاوه بر این که حکایت از شجاعت وی دارد نشان از اعتقاد عقلی و قلبی وی به امام (ع) است. سهل به صورت صریح جانشینی را حق امیرالمؤمنین می‌داند و از حقانیت امیرالمؤمنین دفاع می‌کند. سهل به شهادت خویش اعتقاد کامل دارد. وی بنابر سفارش رسول خدا (ص) تنها شخص شایسته خلافت را امام علی (ع) می‌داند و راه سعادت و نیک‌بختی را در پیروی از امام علی (ع) می‌داند. چنان که سهل پس از رحلت پیامبر (ص) بر این اعتقاد خویش باقی ماند و همواره از یاران وفادار به امام (ع) و از نزدیکان ایشان بود.

علاوه بر این در سراسر زندگی سهل ما شاهد فرمانبرداری سهل از امام علی (ع) هستیم. سهل از جمله افرادی است که حدیث غدیر را نقل کرده است. (امینی، ۱۳۴۹: ۸۷ / ۱؛ مرعشی‌نجفی، ۱۴۰۹: ۳۲۳/۶) وی از جمله مشاوران و افراد قابل اعتماد امام علی (ع) بود. (ابن ابی‌الحدید، ۸۳-۱۳۷۸: ۴۰/۷-۳۹) در زمانی که عثمان از نماز جماعت منع شده بود امام علی (ع) سهل را برای برگزاری نماز فرستاد. (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۵۸۳/۱؛ ابن‌اثیر، ۱۹۶۵: ۱۸۷/۳؛ طبری، ۱۳۷۵: ۶۲۳۲/۵) این دلالت بر جایگاه سهل نزد امام (ع) و مسلمانان دارد. وی از جمله افرادی است که پس از کشته شدن عثمان با امام علی (ع) بیعت کرد. (ابن‌عبدالبر، ۱۹۹۲: ۶۶۳/۲)

از جمله مواردی که به خوبی می‌توان از گرایش سهل به امام علی (ع) و تشیع اشاره کرد تسلیم‌پذیری وی نسبت به رأی و تصمیم آن حضرت، و اعتماد کامل امام علی (ع) به سهل بن حنیف در شرایط دشوار و سپردن مسئولیت‌های مهم به وی بود. به عنوان



مثال در حالی که ابن عباس از امارت شام سرباز زد. (سرمدی محمدی، ۱۳۸۱: ۴۴/۹)

امام (ع) سهل را فرستاد و او اطاعت کرد. (دینوری، ۱۳۶۸: ۱۴۱؛ ابن مسکویه، ۱۳۷۹: ۴۳۱/۱)

در حالی که می دانست شاید توسط افراد معاویه کشته شود. در جنگ جمل امام (ع) سهل را به عنوان والی مدینه برجای گذاشت. (ابن سعد، ۱۹۹۰: ۲۳/۳؛ ابن کثیر، ۱۹۸۶: ۲۱۲/۵)

سهل از ایجاد تفرقه و جنگ در مدینه جلوگیری کرد و مردم را به سوی امام علی (ع) و دوری از فتنه و جنگ فراخواند. (طبری، ۱۳۷۵: ۸۰/۶-۲۳۷۹)

در جنگ صفین نیز باز ما شاهد سخنانی از سهل هستیم که آشکارا از اعتقاد عقلی و قلبی وی به امام علی (ع) است. زمانی که امام (ع) قبل از رفتن به صفین با یاران خود مشورت می کرد. سهل اینگونه سخن گفت:

«ای امیر مؤمنان، ما با هر که تو با او صلح کنی بر سر صلحیم و با هر که تو با او بجنگی در جنگیم، و رأی ما همان رأی توست و ما چون سرپنجه دست تو (و در اختیار تو) هستیم. ما چنین مصلحت بینیم که در این مورد با مردم کوفه سخن گویی و به ایشان فرمان بسیج دهی و ایشان را آگاه کنی که خداوند در این کار چه فضیلتی بدیشان مرحمت کرده، زیرا ایشان اهل شهر و سرزمین و قاطبه مردم اند که اگر با تو همراه شوند و در خط تو در آیند و در آن راستا بپایند هر کس دیگر را بخواهی و بجویی با خود همداستان بینی. اما ما، هیچیک با تو اختلافی نداریم، هر گاه ما را بخوانی پاسخت دهیم و هر دم بفرمایی فرمانت بریم»». (منقری، ۱۳۷۰: ۹۳)

در این چند جمله به خوبی می توان اعتقاد سهل را نسبت به امام علی (ع) و پیروی از ایشان را مشخص کرد. سهل خود را کاملاً تابع امام علی (ع) می داند و هر تصمیمی که اتخاذ کنند برای سهل حجت است. تسلیم پذیری سهل در برابر تصمیم امام (ع) به خوبی

در جملات او مشخص است. سهل تصمیم امام^(ع) را بهترین تصمیم می‌داند و خویش را همواره آماده پیکار در کنار وی می‌داند و این امر را فضیلتی بزرگ می‌شمارد. این موضوع از اعتقاد سهل بر حقانیت امام^(ع) و رهبری بدون واسطه وی پس از پیامبر^(ص) حکایت دارد.

از جمله دیگر سخنان سهل که بیانگر اعتقادات وی است سخنانی است که وی در صفین بیان کرد. در جایی لشکریان را به دلیل شبهاتی که در جنگ بوده به آگاهی دعوت می‌کند و از حقانیت امام^(ع) سخن می‌گوید. (بلاذری، ۱۹۹۶: ۲/۳۴۸؛ شاطبی، ۱۴۲۰: ۵۳۳) یا در زمان حکمیت که میان سپاه امام^(ع) اختلاف افتاده بود، سهل با یادآوری صلح حدیبیه و اینکه بسیاری از مسلمانان به دلیل بی‌بصیرتی با آن مخالفت می‌کردند امام^(ع) را در شناخت حقیقت و معرفت به پیامبر^(ص) تشبیه کردند. (منقروی، ۱۳۷۰: ۷۰۳؛ ابن عطیه، ۱۴۲۳: ۵/۱۳۳) سهل ابن حنیف با درک شرایط فتنه و با توجه به اعتقاد به امامت امیرالمؤمنین^(ع)، وی را در امور سیاسی و دینی همچون پیامبر^(ص) معرفی کرد و پیروی از امام^(ع) را همچون پیامبر^(ص) واجب می‌دانست.

وی از سپاهیان خواستند که به آنچه امام^(ع) بیان می‌کند ایمان داشته باشند و از دستورات وی اطاعت، و از ایجاد تفرقه دوری کنند. همچنین در رابطه با سهل و گرایش وی به تشیع و امام علی^(ع) باید از سخنان امام^(ع) در مورد سهل اشاره کرد که نهایت علاقه آن حضرت را به وی بیان می‌دارد که در ادامه به آن پرداخته شده است.

نقش سهل در حوادث زمان عثمان تا بیعت با امام علی^(ع)

سهل در زمان پیامبر^(ص) نقشی اساسی در جنگ‌های پیامبر^(ص) بر ضد مشرکان داشت و از یاران خاص پیامبر^(ص) بود. در زمان خلیفه اول به مخالفت با وی پرداخت و به حقانیت امام^(ع) شهادت داد. در زمان خلافت ابوبکر بنا بر سیاست‌های خاص او که دور نگه داشتن انصار از مقام‌های سیاسی و دنیوی بود. (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲/۵-۳) چندان



ذکری از سهل بن حنیف نیست و نامی از وی در امور سیاسی و سایر امور اجتماعی مسلمانان نیست. در زمان عمر نیز سهل دارای مسئولیت خاصی نیست. اگرچه در برخی از منابع آمده است که از طرف خلیفه دوم والی عراق بوده است. (مقدسی، بی تا: ۱۱۹/۵؛ قمی، ۱۳۶۱: ۸۹-۱۸۸) اما بیشتر منابع عثمان بن حنیف را به عنوان والی عراق معرفی کردند. (یعقوبی، ۱۳۷۵: ۴۰/۲-۳۹؛ بلاذری، ۱۳۳۷: ۳۸۰؛ مسعودی، ۱۳۷۴: ۶۹۱/۱) احتمالاً برخی از منابع در آوردن نام این دو برادر اشتباه کرده‌اند. با این وجود احتمالاً خلیفه دوم در برخی امور با سهل مشورت می‌کرده چنان که درباره ابن حنیف گفته سهل را که غمگین و سخت گیر نیست فراخوانید. (ابن سعد، ۱۹۹۰: ۳/۳۵۹؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۹۹۵: ۶/۳-۱۶۵)

در زمان خلیفه سوم سهل بن حنیف از مخالفان وی بود. وی در جواب زید بن ثابت که مردم را به طرفداری از خلیفه سوم فرا می‌خواند گفت: «ای زید! عثمان شکم ترا با نخلستان‌های تازه به ثمر نشسته مدینه پر کرده است». (امینی، ۱۳۴۹: ۱۷/۲۳۷) ابن حنیف با این جواب علاوه بر این که علت طرفداری زید را از خلیفه سوم روشن می‌سازد پرده از کارهای خلاف شرع عثمان بن عفان برمی‌دارد. این جمله سهل همچنین بیانگر موضع سهل بن حنیف نسبت به خلیفه سوم می‌باشد.

در ادامه درگیری‌ها که عثمان از امامت نماز منع شده بود با توجه به جایگاهی که ابن حنیف نزد امام^(ع) داشت، وی را برای امامت نماز جماعت فرستاد. (ابن جوزی، ۱۹۹۲: ۱۵۴/۵) پس از کشته شدن خلیفه سوم سهل از جمله افرادی است که با امام علی^(ع) بیعت کرد. در واقع زمان خلافت امام علی^(ع) مهم‌ترین دوره فعالیت سیاسی سهل است. امام^(ع) با توجه به اعتمادی که به سهل داشت و از طرفی اعتقاد سهل نسبت به حقانیت امام^(ع) در جانشینی پیامبر^(ص)، باعث شد که مسئولیت‌های مهمی را در دوران خلافت امام^(ع) برعهده گیرد. سهل که در روش و منش متأثر از امام^(ع) بود و از جمله یاران



نزدیک وقابل اعتماد وی بود توسط امام (ع) در امور به کار گرفته شد. به نظر می‌رسد در ابتدای امر که امام (ع) در مدینه بود و تازه با او بیعت شده بود سهل در امر تقسیم بیت المال نقش داشته است. (ابن ابی‌الحدید، ۸۳-۱۳۷۸: ۳۸/۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۸/۳۲)

انتصاب سهل بن حنیف به حکومت شام

پس از آنکه امام (ع) کارگزاران خود را به سوی نواحی مختلف فرستاد سهل را به عنوان والی شام انتخاب نمود و این درحالی بود که حتی ابن عباس این امر را نپذیرفت. سهل با وجود خطرات این مأموریت آن را پذیرفت؛ چرا که این ناحیه در دست معاویه و هواخواهان وی بود و از اطاعت امام (ع) به عنوان خلیفه سرباز زده بود و به بهانه خون‌خواهی خلیفه سوم و درحقیقت در پی رسیدن به قدرت درحال آمادگی برای جنگ با امام (ع) بود. در چنین شرایطی امام (ع) با اعتمادی که نسبت به سهل داشت وی را به عنوان والی شام انتخاب کرد. وقتی سهل به مرز شام رسید عمال معاویه وی را متوقف کردند و به وی گفتند که کیست و برای چه آمده است و به سهل اعلام نمودند که آن‌ها امام علی (ع) را به عنوان خلیفه نمی‌شناسند. (طبری، ۱۳۷۵: ۶/۲۳۴۷؛ ابن‌کثیر، ۱۹۸۶: ۷/۲۹-۲۲۸) سهل با بیان اینکه خلیفه برحق امام علی است؛ این اقدام آنان را طغیان در برابر امام (ع) و خلیفه برحق دانست و آن‌ها را از این کار برحذر داشت. در پایان نیز به آن‌ها گفت که این طغیان آنها بی‌جواب نخواهد ماند. (سرمدی محمدی، ۱۳۸۱: ۹/۴۴۳)

مسئولیت سهل در جریان جنگ جمل

سهل پس از آن که دانست معاویه قصد خروج و جنگ بر علیه امام (ع) را دارد به مدینه بازگشت و موضوع را با امام (ع) در میان گذاشت. امام (ع) نیز آماده جنگ با معاویه شد



و به کارگزارانش نامه نوشت که آماده جنگ شوند و تدارکات لازم را مهیا کنند. (ابن مسکویه، ۱۳۷۹: ۴۶۸/۱؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۳۳۹/۹؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷/۱۹۸۶: ۲۲۹/۷) در این زمان برخی از اشراف چون طلحه و زبیر که در قتل عثمان نیز نقش اساسی داشتند؛ و پس از آنکه امام^(ع) با زیاده خواهی آنان مخالفت کرد به مخالفت با امام^(ع) پرداختند. (مسعودی، ۱۳۷۴: ۷۱۴/۱) معاویه که درصدد ضربه زدن به امام^(ع) بود با آگاهی از این موضوع آنان را تحریک کرده و جنگ جمل را به راه انداختند.

امام علی^(ع) در ماه صفر سال سی و ششم هجری، سهل را به عنوان والی مدینه انتخاب کرد. (ابن سعد، ۱۹۹۰: ۲۳/۳؛ ابن کثیر، ۱۹۸۶: ۳۱۰/۷) و خود نیز به سمت طغیانگران که در بصره بودند حرکت کرد. انتخاب سهل به عنوان والی مدینه از طرف امام^(ع) زمانی برای ما روشن می شود که وی مدینه را که مرکز سیاسی و دینی مسلمانان بود را به خوبی اداره کرد و مانع از ایجاد فتنه در مدینه شد. بدین شرح که زمانی که اصحاب جمل به سرکردگی عایشه، طلحه و زبیر با عثمان بن حنیف برادر سهل که در این زمان از طرف امام^(ع) والی بصره بود درگیر شدند پس از چند جنگ پراکنده صلح کرده و پیمان نوشتند که شخصی را به مدینه فرستند تا از اهل مدینه سؤال کنند که آیا طلحه و زبیر به اجبار بیعت کرده اند یا از سر رضایت. زمانی که فرستاده اهل بصره به مدینه رسید این موضوع را در مسجد بیان کرد. اسامه بن زید گفت که به اجبار بیعت کردند. سهل بن حنیف سریع به همراه یارانش فوراً واکنش نشان داده و به سمت وی حمله کردند و مانع از شورش شدند. (طبری، ۱۳۷۵: ۲۳۷۹/۶) همچنین انتخاب سهل به عنوان والی مدینه باعث شد تا اصحاب جمل از بیم خویشاوندان خود که در مدینه و زیر نظر سهل بودند از کشتن برادر سهل یعنی عثمان بن حنیف که والی بصره بود و توسط اصحاب جمل اسیر شده بود صرف نظر کنند. (بلاذری، ۱۹۹۶: ۲۳۰/۲)

از جمله وقایع مهم در زمانی که سهل والی مدینه بود می‌توان به نامه امام علی (ع) به سهل اشاره کرد. سهل از پیوستن برخی از اهل مدینه به معاویه بسیار غمگین شده بود. امام (ع) در نامه‌ای خطاب به وی نوشت:

«اما بعد اطلاع یافته‌ام، افرادی از مردم آن جا به معاویه می‌پیوندند، نسبت به از دست دادن آنان و کاستی یاری آنها از تو، افسرده مباش، همین خود برای گمراهی آنها و شفا یافتن تو از آنها بس است. آنها از هدایت و رستگاری گریزان و به سمت گمراهی و جهالت شتابانند، آنان به دنیا علاقمند هستند، از آن روست که بدان رو آورده و به طرف آن می‌تازند، آنان عدل و داد را درک کردند، دیدند، شنیدند و در گوش گرفتند و دانستند که پیش ما همه مردم، به طور برابر از حق برخوردارند، با این حال به سمت نابرابری و این که حقی را به خود اختصاص دهند، گریختند، خداوند آنها را از رحمتش دور کند و نابودشان سازد.»
(بحرانی، ۱۴۱۷: ۳۷۸/۵)

این نامه نشانگر گرویدن افرادی دنیاطلب از جبهه حق به باطل، و انحراف اسلام از مسیر اصلی خود است. امام (ع) با اندکی از یاران با اخلاص خود در برابر گروهی دنیاطلب قرار گرفته بود. وقتی امام (ع) از این موضوع مطلع شد با توجه به جایگاهی که سهل در نزد امام (ع) داشته چنان که از گرامی‌ترین افراد نزد وی بود در این نامه وی را دلداری داده و به وی خاطر نشان می‌کند که بخاطر کسانی که به معاویه پیوسته‌اند غمگین نباشد. زیرا آنان به سمت گمراهی قدم برداشته‌اند درحالی که راه رستگاری برای آنان اشکار است. امام (ع) همچنین در جمله «و شفا یافتن تو از آنها بس است» به جایگاه سهل و برتری او نسبت به آنان اشاره می‌کند و هم اینکه چنین



افرادی نه تنها نفعی برای وی نخواهند داشت بلکه باعث خسران نیز هستند و روا نیست که سهل بخاطر چنین افرادی ناراحت شود.

نقش سهل در جنگ صفین

سهل همچنان والی مدینه بود تا اینکه امام^(ع) پس از شکست اصحاب جمل آماده جنگ با معاویه شد. سهل به دستور امام^(ع) پس از آنکه سپاهی از مدینه آماده کرد به امام علی^(ع) پیوست و در جنگ صفین حضور یافت. (بلاذری، ۱۹۹۶: ۲/ ۳۰۰) وقتی قبل از جنگ امام^(ع) با یاران خود در مورد جنگ با معاویه به مشورت پرداخت. هریک از یاران آن حضرت سخنی بیان کردند. همانگونه که بیان شد سهل بن حنیف با اعتقادی راسخ همراهی خود را با امام^(ع) در هر شرایطی اعلام کرد. سهل بیان کرد که هر تصمیمی که امام^(ع) اتخاذ کنند فرمانبردار است. ابن اعثم نظر سهل را چنین بیان کرده است:

«ای امیر المؤمنین، ما من کلّ الاحوال تو را موافقیم و خود را مأمور امر تو می‌شناسیم و نیکبختی و سعادت دو جهانی خویش در امتثال فرمان و اشارت تو می‌دانیم. با هر که فرمایی، جنگ کنیم و با هر که صلح کنی، صلح ورزیم. هر وقت که ما را بخوانی، لیبیک اجازت زنیم و اگر خدمتی فرمایی، کمر امتثال بر میان بندیم و تا یک دم و یک نفس از جان باقی ماند، مطیع تو خواهیم بود و پای از خطّ امر تو بیرون نخواهیم نهاد». (ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۴۹۶)

سخن افرادی چون سهل و عمار و سایر یاران پیامبر^(ص) که در لشکریان امام علی^(ع) بودند، می‌توانست بسیار حائز اهمیت باشد. در آن برهه از زمان با توجه به شبهاتی که معاویه پخش می‌کرد سخنان افرادی امثال سهل که مورد اعتماد و احترام مسلمانان بود و زمان پیامبر^(ص) را هم درک کرده بود می‌توانست حقیقت را آشکارتر کند. سهل



به همراه امام علی^(ع) در صفین حضور یافت. وی از جمله سرداران آن حضرت در جنگ صفین بود. امام^(ع) سهل را به عنوان فرمانده بصری‌ها قرار داد. (منقری، ۱۳۷۰: ۲۰۸؛ طبری، ۱۳۷۵: ۲۵۲۳/۶) ابن حنیف در جنگ صفین رشادت‌ها از خود نشان داد و در مواقعی که جنگ سخت می‌شد امام^(ع) سهل را به کمک مسلمانان می‌فرستاد. مثلاً در نبرد سختی که میان سپاهیان امام علی^(ع) و معاویه رخ داد قسمتی از لشکر امام علی^(ع) عقب‌نشینی کرد و سهل که فرمانده سواران مدینه بود سخت ایستادگی کرد و به امر امام به سوی دشمن تاخت تا اینکه کسانی که عقب‌نشینی کرده بودند دوباره بازگشتند. (منقری، ۱۳۷۰: ۲۴۸؛ ابن‌مسکویه، ۱۳۷۹: ۵۲۴/۱)

در جنگ صفین پس از مکر عمروعاص و پیش آمدن ماجرای حکمیت گروهی از یاران امام علی^(ع) که پس از آن که با فشار بر امام علی^(ع) وی را وادار به صلح کرده بودند تازه فهمیده بودند که حکمیت چیزی جز مکر عمروعاص نبوده و خواهان آن بودند که پیمان نامه لغو شود و دوباره به جنگ پردازند. امام علی^(ع) نقض پیمان نامه را بعد از آن که پیمان بسته شده بود را درست نمی‌دانست. در این هنگام میان سپاه امام اختلاف افتاد. سهل بن حنیف خطاب به لشکریان گفت ای مردم ما در روز حدیبیه سعی می‌کردیم صلحی که میان پیامبر^(ص) و مشرکان بسته شده بود برقرار نشود. (منقری، ۱۳۷۰: ۷۰۳؛ ابن‌کثیر، ۱۹۸۶: ۲۶۷/۷) سهل با یادآوری صلح حدیبیه و بی‌بصیرتی برخی از مسلمانان در مخالفت با پیامبر^(ص) در آن روز و مقایسه جایگاه امام علی^(ع) با پیامبر^(ص) از لشکریان می‌خواهد که تابع رأی امام^(ع) باشند. سهل بن حنیف مدتی نیز از جانب امام علی^(ع) حاکم فارس بود. پس از نابسامانی ممالک اسلامی به دلیل جنگ‌های داخلی برخی مناطق شورش کردند. فارس نیز نیز طغیان کردند و امام علی^(ع) ابن زیاد را یجای سهل بن حنیف به فارس فرستاد و ابن‌زیاد فارس را آرام کرد. (طبری، ۱۳۷۵: ۲۶۵۷/۶)



سرانجام سهل بن حنیف

سهل پس از اینکه از صفین به کوفه بازگشت در سال ۳۸ (ابن سعد، ۱۹۹۰: ۹۴/۶؛ ابن عبدالبر، ۱۹۹۲: ۶۶۳/۲) و به روایتی در سال ۳۷ (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۵۷/۱۰) بر اثر کهولت سن چشم از جهان فرو بست. امام^(ع) تأثر خود را از این واقعه با جمله ای کوتاه و ژرف اینگونه بیان کرد: «لَوْ أَحْبَبَنِي جَبَلٌ لَتَهَافَتَ اِغْرَ كَوْهِي مَرَا دَوْسْتِ بَدَارِدِ هَرِ اَيْنِهْ اَزْ هَمْ بِيَاشْد». (بحرانی، ۱۴۱۷: ۶/۵-۵۰۴) سید رضی می گوید: «معنای این سخن آن است که این آزمون بر او سخت می گیرد، پس غم‌ها بر او رو آور می شوند، و این کار نشدنی است مگر با پرهیزگاران، نیکوکاران و برگزیدگان نیک کردار». (بحرانی، ۱۴۱۷: ۵۰۵/۵) از دست دادن افراد با ایمان و اخلاص همچون سهل بن حنیف در آن شرایط دشوار طغیان معاویه و دنیاطلبی بسیاری از مسلمانان برای امام علی^(ع) بسیار دشوار و غم‌انگیز بود. امام با درک شرایط زمانه می دانست که افرادی چون سهل بن حنیف در میان مسلمانان اندک‌اند و از دست دادن هر یک از این روشنفکران با اخلاص برای امام غمی بزرگ بود.

امام^(ع) خود بر سهل نماز خواند. (ابن حجر عسقلانی، ۱۹۹۵: ۶/۳-۱۶۵) در روایتی آمده است که در هنگام تشییع سهل هر بار گروهی می آمدند و می گفتند که نماز نخوانده‌اند و امام^(ع) فرمود که آنان بر سهل نماز بخوانند. (فسوی، ۱۹۸۱: ۱/۲۲۰؛ ابن سعد، ۱۹۹۰: ۳/۳۶۰) امیرالمؤمنین در هنگام تشییع سهل پنج و به روایتی شش بار تکبیر گفت. (ابن سعد، ۱۹۹۰: ۳/۳۶۰؛ ابن عبدالبر، ۱۹۹۲: ۶۶۳/۲) وقتی دلیلش را پرسیدند امام^(ع) فرمود بخاطر آنکه سهل از شرکت‌کنندگان در جنگ بدر بود. (ابن جوزی، ۱۹۹۲: ۵/۱۵۴؛ ابن کثیر، ۱۹۸۶: ۳۱۷/۷) امام^(ع) اینگونه فضیلت سهل را برای دیگران بیان کرد.

نتیجه‌گیری

اهمیت اشخاص در اتخاذ سیاست‌هایی که مسلمین با آن روبرو بودند نشان می‌دهد علی‌رغم این که سهل بن حنیف از انصار بوده با در با درک شرایط حساس همیشه مواضع اش طبق سیاست‌ها و آموزه‌های پیامبر (ص) و جانشین برحق وی بود. از اتخاذ این سیاست‌ها درمیابیم که سهل نسبت به رسالت پیامبر (ص) آگاهی نسبتاً بیشتری داشته و به همین دلیل برخلاف اکثریت جامعه از حق پیروی کرد. وجود شخصیت‌هایی چون سهل در آن جامعه باعث می‌شد سمت و سوی جامعه اسلامی به جبهه حق و امامت علی (ع) مایل‌تر باشد و می‌توانست از بسیاری از کج‌فهمی‌ها و اختلافات و جنگ‌های داخلی که در اثر دوری از آموزه‌های پیامبر ناشی شده بود جلوگیری کند. سهل در انتخاب عقیده دارای بصیرت و دانش بود وی با پیروی از دستورات پیامبر (ص) همواره در کنار جانشین برحق آن حضرت، امیرالمؤمنین بود. همین آگاهی عثمان عامل پیروی از علی (ع) و دستورات آن حضرت شد و در جنگ‌های دوران خلافت ایشان، تمام تلاش خود را برای یاریان حضرت به کار گرفت و در جنگ صفین نقشی اساسی داشت.

منابع

- ابن ابی الحدید، ابو حامد عبد الحمید بن هبّه الله (۱۳۷۸-۱۳۸۳). شرح نهج البلاغه، ج ۷، قم: نشر آیت‌الله مرعشی.
- ابن اثیر، عزالدین ابو الحسن علی بن محمد الجزری (۱۴۰۹/۱۹۸۹). اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۲، بیروت: دارالفکر.
- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۷۱). کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، ج ۶-۷-۸-۹-۱۰، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.



- ابن اعثم، ابومحمد احمد (۱۳۷۲). **الفتوح**، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تحقیق غلامرضا طباطبائی مجد، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ابن الجوزی، أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد (۱۹۹۲/۱۴۱۲). **المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوك**، تحقیق محمد عبد القادر عطا و مصطفی عبد القادر عطا، ج ۳-۵، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن حزم، علی بن احمد بن سعید (۱۹۸۳/۱۴۰۳). **جمهره أنساب العرب**، تحقیق لجنة من العلماء، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد (۱۳۶۳). **العبر تاریخ ابن خلدون**، ترجمه عبد المحمد آیتی، ج ۱، بی جا: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع الهاشمی البصری (۱۹۹۰/۱۴۱۰). **الطبقات الكبرى**، تحقیق محمد عبد القادر عطا، ج ۳-۶، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن سعد، محمد بن سعد کاتب واقدی (۱۳۷۴). **طبقات**، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ج ۱-۲، تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه.
- ابن سید الناس، ابو الفتح محمد (۱۴۱۴/۱۹۹۳). **عیون الاثر فی فنون المغازی و الشمائل و السیر**، تحقیق ابراهیم محمد رمضان، ج ۲، بیروت: دار القلم.
- ابن عباد حنبلی، شهاب الدین ابو الفلاح عبد الحی بن احمد العکری الحنبلی الدمشقی (۱۹۸۶/۱۴۰۶). **شذرات الذهب فی اخبار من ذهب**، ج ۱، تحقیق الأرنؤوط، دمشق ° بیروت: دار ابن کثیر.
- ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد (۱۹۹۲/۱۴۱۲) **الاستیعاب فی معرفه الصحاب**، ج ۲، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دار الجیل.

- ابن قتیبه، ابو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتیبه الدینوری (۱۳۸۰). امامت و سیاست (تاریخ خلفاء)، ترجمه سید ناصر طباطبایی، تهران: نشر ققنوس.
- ابن قتیبه، ابو محمد عبد الله بن مسلم (۱۴۱۴/۱۹۹۲). المعارف، تحقیق ثروت عکاشه، القاهره، الهیئه المصریه العامه للکتاب.
- ابن کثیر الدمشقی، ابو الفداء اسماعیل بن عمر (۱۹۸۶/۱۴۰۷). البدایه و النهایه، ج ۳-۵، بیروت: دار الفکر.
- ابن مسکویه، ابو علی (۱۳۷۹). تجارب الامم، تحقیق ابو القاسم امامی، ج ۱، تهران: سروش، چ ۲.
- ابن هشام، عبدالملک (۱۳۷۵). زندگانی محمد (ص) پیامبر اسلام، ترجمه سید هاشم رسولی، ج ۱-۲، تهران: انتشارات کتابچی، چ ۵.
- ابن عطیه، ابوالهیجا مقاتل (۱۴۲۲). مؤتمر علماء بغداد، تحقیق جمیل حمود، قم: نشر مؤسسه النشر الإسلامی، چ ۲.
- امینی، عبدالحسین (۱۳۴۹). غدیر، ج ۱-۲-۱۷، تهران: نشر بنیاد بعثت.
- بحرانی، ابن میثم (۱۴۱۷). شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، ترجمه محمدی مقدم و نوایی، ج ۵، مشهد: نشر مجمع البحوث الاسلامیه.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۳۷). فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران: نشر نقره.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، (۱۴۱۷/۱۹۹۶) جمل من انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، ج ۱-۲، بیروت: دار الفکر.
- بهرامیان، علی (۱۳۸۱). دایره المعارف تشیع، زیر نظر احمد صدرحاج سیدجوادی وبهاالدین خرمشاهی و کامران فانی، ج ۹، تهران: نشر شهید سعید محبی.



حموی، شهاب الدین ابو عبد الله یاقوت بن عبد الله (۱۹۹۵). معجم البلدان، ج ۵، بیروت: دار صادر، چ ۲.

دینوری، ابو حنیفه احمد بن داود (۱۳۶۸). الاخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر و جمال الدین شیال، قم: منشورات الرضی.

ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (۱۹۹۳/۱۴۱۳). تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، تحقیق عمر عبد السلام تدمری، ج ۳-۵، بیروت، دار الکتب العربی، چ ۲.

سرمدی محمدی، حسین (۱۳۸۱). دایره المعارف تشیع، زیر نظر احمد صدرحاج سیدجوادی و بهالدین خرمشاهی و کامران فانی، ج ۹، تهران: نشر شهید سعید محبی. شاطبی، ابواسحاق (۱۴۲۰). الاعتصام، بیروت: نشر دارالمعرفه، چ ۲.

شیخ مفید (۱۳۸۳). نبرد جمل، ترجمه محمود دامغانی، تهران: نشر نی.

صالحی شامی، محمد بن یوسف (۱۹۹۳/۱۴۱۴). سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، ج ۶، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت: دار الکتب العلمیه.

طبرسی، ابومنصور (۱۳۸۱). الاحتجاج، ترجمه بهزاد جعفری، ج ۱، تهران: انتشارات اسلامیة.

طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵). تاریخ الرسل والملوک (تاریخ طبری)، ترجمه ابو القاسم پاینده، ج ۳-۵-۶، تهران: اساطیر، چ ۵.

طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶). مجمع البحرین، ج ۵، تهران: نشر مرتضوی، چ ۳.

طوسی، ابی جعفر محمد بن علی (۱۳۴۸). اخبار المعرفه الرجال (معروف به رجال کشی)، تصحیح حسن المصطفوی، مشهد: چاپخانه مشهد.



العسقلانی، احمد بن علی بن حجر (۱۹۹۵/۱۴۱۵). **الاصابه فی تمييز الصحابه**، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، ج ۳، بیروت: دارالکتب العلمیه.

علی، جواد (۱۹۷۶). **المفصل فی تاریخ عرب قبل از اسلام**، بیروت.

فسوی، ابویوسف یعقوب بن سفیان (۱۹۸۱/۱۴۰۱). **المعرفه و التاريخ**، تحقیق اکرم ضیاء العمری، ج ۱، بیروت: مؤسسه الرساله، چ ۲.

قمی، حسن بن محمد بن حسن (۱۳۶۱). **تاریخ قم**، ترجمه حسن بن علی بن حسن عبد الملک قمی، تحقیق سید جلال الدین تهرانی، تهران: توس.

کلبی، ابوالمنذر هشام بن محمد (۱۳۶۴). **الاصنام**، ترجمه سید محمد رضا جلالی نائینی، تهران: نشر نو، چ ۲.

کحاله، عمر رضا (۱۹۹۴/۱۴۱۴). **معجم قبائل العرب القديمه و الحديثه**، ج ۱، بیروت: مؤسسه الرساله، چ ۷.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴). **بحار الانوار**، ج ۲۸-۳۲، بیروت: نشر مؤسسه الوفا.

مرعشی، قاضی نورالله (۱۴۰۹). **احقاق الحق و إزهاق الباطل**، ج ۶، قم: نشر مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.

مسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین (۱۳۷۴). **مروج الذهب و معادن الجواهر**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی، چ ۵.

مقدسی، مطهر بن طاهر (بی تا). **البدء و التاريخ**، تحقیق بور سعید، ج ۵، بی جا: مکتبه الثقافه الدینیّه.

مقریزی، تقی الدین احمد بن علی (۱۹۹۹). **امتاع الاسماع بما للنبي من الاحوال و الاموال و الحفده و المتاع**، ج ۱، تحقیق محمد عبد الحمید النمیسی، بیروت: دار الکتب العلمیه.

منقری، نصر بن مزاحم (۱۳۷۰). **پیکار صفین**، ترجمه پرویز اتابکی، تهران: انتشارات
و آموزش انقلاب اسلامی، چ ۲.

واقدی، محمد بن عمر (۱۳۶۹). **مغازی تاریخ جنگ‌های پیامبر (ص)**، ترجمه محمود
مهدوی دامغانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چ ۲.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب ابن واضح (۱۳۷۱). **تاریخ یعقوبی**، ترجمه محمد
ابراهیم آیتی، ج ۱-۲، تهران: علمی و فرهنگی، چ ۶.

